

یادی از پدر ادبیات کودک ایران در روز جهانی کتاب کودک



شناسه خبر: ۱۴۰۲۶۵ سه شنبه ۱۴ فروردین ۱۴۰۳ - ۱۲:۵۰

اولین زمزمه‌ها برای بخشیدن هویتی مستقل به ادبیات کودک در ایران از تبریز آغاز شد؛ شهری که در تحولات سیاسی و اجتماعی معاصر نقش غیر قابل انکاری داشته است.

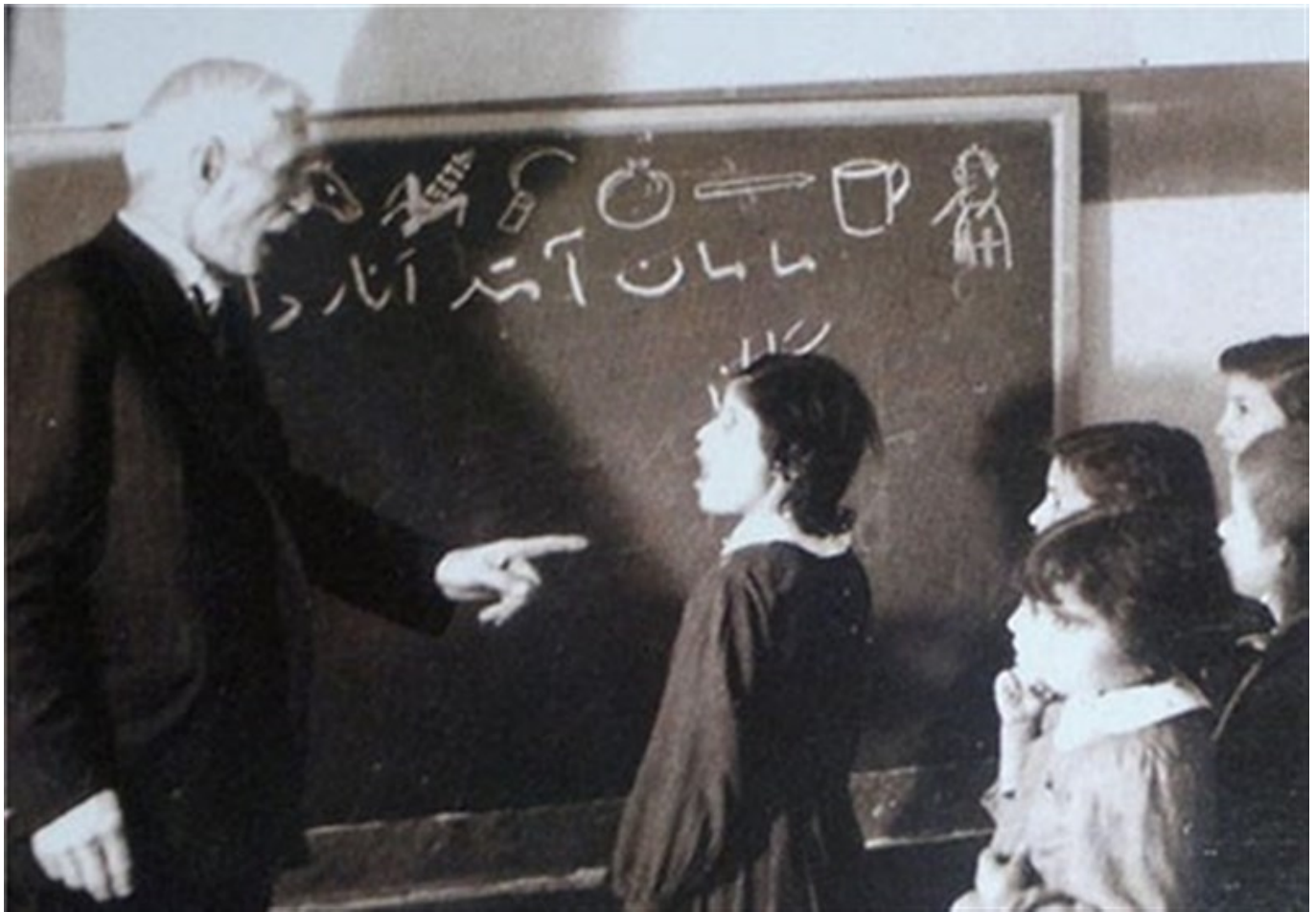
به گزارش خبرنگار فرهنگی موج خبر، گذر از جاده سنگلاخ فرهنگ تنها از عهده کسانی برمی‌آید که بر رویش جوانه‌ها از میان این همه سختی، باور دارند؛ چنانکه جبران خلیل جبران در "نامه‌های عاشقانه یک پیامبر" نوشته است: "اگر گیاهان یقین دارند که بهار خواهد آمد، چرا ما انسان‌ها باور نداریم که روزی خواهیم توانست به هر آنچه می‌خواهیم، دست یابیم؟".

نگاهی کوتاه به زندگی جبار عسگرزاده که او را عمدتاً با نام جبار باغچه‌بان می‌شناسیم، مرور زندگی مردی است که به

این جمله نویسنده لبنانی باور داشت و بر همین اساس، به بسیاری حیات دوباره بخشید و البته این زیایی و تولد دوباره، آسان به دست نیامد. نام باغچه‌بان با آموزش در این کشور گره خورده است. او بنیانگذار روشی نو در تدریس به کودکان به ویژه ناشنوایان بود؛ روشی که اول‌بار در مدارس تبریز آغاز شد و پس از آن، با استقبال فرهنگ‌دوستان در دیگر نقاط کشور مانند شیراز ادامه یافت. با این حال، باغچه‌بان هرچند در امر آموزش سرآمد هم‌عصران خود است، از حیث خلق آثار ادبی برای گروه سنی کودک و نوجوان نیز پیشروست.

ادبیات کودک و نوجوان در ایران همچون دیگر نقاط جهان، ریشه در ادبیات شفاهی، قصه‌ها و مثل‌ها دارد؛ ادبیاتی که تلاش دارد در قالب جان بخشیدن به شخصیت‌هایی که عمدتاً از میان حیوانات انتخاب شده‌اند (فابل‌ها)، نکات اخلاقی را به مخاطب یادآور شود. این بخش از ادبیات، صرفاً مخصوص کودکان نبود؛ یعنی نویسنده با هدف آموزش به مخاطب کودک و نوجوان اثر را خلق نکرده، مخاطب این قصص بزرگسالان و کودکان بودند.

این گونه ادبی از اواخر قرن 19 و به صورت پررنگ‌تر از قرن بیستم میلادی راه خود را از ادبیات بزرگسال جدا کرد و رفته‌رفته با ورود نویسندگان صاحب‌سبب و خوش‌ذوقی چون هانس کریستین اندرسن از دانمارک، کارلو کلودی از ایتالیا با "پینوکیو"، لوئیس کارول از انگلستان با "آلیس در سرزمین عجایب" و برادران گریم از آلمان با مجموعه‌ای دو جلدی از قصه‌های شفاهی، قدم به دنیای جدیدی گذاشت؛ جهانی که رفته‌رفته با ورود علم روانشناسی به این عرصه پخته‌تر شد و کم‌کم هویتی مستقل یافت.



در ایران اما اولین تلاش‌ها همانند بسیاری دیگر از تحولات فرهنگی و اجتماعی از تبریز آغاز شد. تبریز که دروازه ایران به دنیای غرب به شمار می‌رفت، با وجود تحصیل‌کردگانی که دنیای غرب را دیده بودند، در تاریخ معاصر ایران نقشی غیر قابل انکار در حرکت قطار تجدد و تحول‌خواهی دارد. در خیل بزرگانی که اولین قدم را برای تحول و شکوفایی برداشتند، نام جبار باغچه‌بان همیشه به عنوان خادم فرهنگ و ادب این سرزمین می‌درخشد. باغچه‌بان به دلیل بهره بردن از روش ابتکاری در تدریس، در سال 1299 به موجب حکم ریاست فرهنگ تبریز به آن شهر رفت و مشغول به کار شد. او در سال 1303 به دستور "فیوضات" رئیس فرهنگ وقت، اولین کودکستان ایرانی در تبریز را با نام "باغچه اطفال" تأسیس کرد و از همان زمان نام فامیل خود را از عسکرزاده به باغچه‌بان تغییر داد؛ با این منظور که همان‌گونه که معلمین دبستان و دبیرستان‌ها، آموزگار و دبیر نامیده می‌شوند، مربیان کودکستان‌ها هم باغچه‌بان نامیده شوند.

بین دانش‌آموزان اولین کلاس درس باغچه‌بان، سه کرولال هم بودند که وجود همین سه کرولال او را به فکر ایجاد مدرسه مخصوصی برای کودکان کرولال انداخت و به دنبال این فکر در سال 1305 خورشیدی در باغچه اطفال کلاسی برای تعلیم و تربیت کرولال‌ها تأسیس کرد و برای سه کودک یک سال تدریس کرد تا اینکه دکتر محسنی رئیس فرهنگ، اعانه باغچه اطفال را قطع کرد و باغچه‌بان مصمم در سال 1306 خورشیدی باغچه اطفال را بدون دریافت اعانه اداره کرد.

از دیگر دغدغه‌های باغچه‌بان، تربیت و تعلیم دختران همپای پسران بود؛ به همین منظور گروهی از اهالی فرهنگ را برای تشکیل انجمن نسوان دعوت کرد؛ هرچند این امر هرگز محقق نشد، اما نشان‌دهنده عزم مردی بود که به تأثیر تربیت دختران در ساختن نسلی نو امید و باور داشت.

از دیگر فعالیت‌های باغچه‌بان تلاش برای توان‌بخشی به کودکان ناشنوا یا کم‌شنوا بود؛ به همین منظور در سال 1312 به تهران آمد دبستانی را ویژه این دسته از کودکان را در تهران تأسیس کرد و در همان سال دستگاهی اختراع کرد که ناشنوایان از طریق دندان و حس استخوانی قادر به شنیدن می‌شدند این دستگاه پس از تکمیل شدن به نام "تلفن گنگ" در اداره ثبت اختراعات به ثبت رسید.

در سال 1322 جمعیتی به نام جمعیت حمایت از کودکان کرولال را تأسیس کرد و در سال 1323 امتیاز مجله زبان به نام او صادر شد و اولین شماره آن در اول بهمن 1323 انتشار یافت. او طی سال‌ها تعلیم و تربیت به کودکان به روشی دست یافت که امروزه آن را روش ترکیبی می‌گویند. مهم آنکه روش آموزشی جبار باغچه‌بان همچنان نو و تازه می‌نماید و می‌تواند الگویی برای مربیان و آموزگاران امروز باشد. سرانجام میرزا جبار عسکرزاده (باغچه‌بان) در روز چهارم آذر ماه سال 1345 درگذشت.

زنده‌یاد باغچه‌بان در کنار راه‌اندازی مدارس نوین، مبدع روش‌های جدید تدریس نیز هست؛ روش‌هایی که به عقیده او کمک می‌کند تا کودک مراحل آموزش را بهتر طی کند. از جمله این روش‌ها، خلق نمایشنامه‌هایی "چون گرگ و چوپان" در آبان سال 1308، "پیر و ترب" با نگاهی به یک افسانه روسی در سال 1311 و «خانم خزوک» با نگاهی به افسانه قدیمی خاله‌سوسکه در سال 1307 اشاره کرد؛ آثاری که بُعد اخلاقی در آنها پررنگ بوده و تلاش دارند در قالب شخصیت‌هایی که به ذهن کودکان نزدیک‌اند، امر آموزش را به صورت غیرمستقیم دنبال کنند. کتاب‌های باغچه‌بان زبانی ساده و قابل فهم برای کودکان دارند و در عین حال تلاش دارند تا امر خشک آموزش را برای کودک، شیرین‌تر و جذاب‌تر کنند. اگر در گذشته این امر بر عهده حکایات سعدی و دیگر آثار ادبیات تعلیمی بود، باغچه‌بان تلاش کرد تا این مسیر را با خلق آثاری ملموس ادامه دهد.

این اولین تلاش‌ها برای هویت‌بخشی به ادبیات کودک و نوجوان در ایران بود؛ ادبیاتی که بعدها با ورود ترجمه از برترین آثار جهانی و ناشران کارکشته‌ای چون فرانکلین به این حوزه قوام یافت و با حضور نویسندگانی که هر کدام خشتی بر این بنای رفیع نهادند، رفته‌رفته هویتی مستقل برای خود ساخت؛ به طوری که امروز از آن با عنوان تنها برگ برنده ایران در عرصه نشر جهانی یاد می‌کنند.

انتهای پیام/

انتهای پیام/